

منوچهر جمالی

کمال ، نوشوی و فرشگرد تازه به تازه است نه « همیشه در یک حال ماندن » جشن ، این تازه و نوشدنست

مفهوم « کمال » به معنای « نامتغیر بودن = همیشه در یک حال ماندن » در الهیات زرتشتی ، پیدایش می یابد که سپس به ادیان سامی به ارث میرسد . اینست که کمال ، در « آغاز آفرینش » و « در پایان آفرینش » هست . براین پایه است که اهورامزدا ، آنچه را در آغاز بنا بر بندهشن (بخش نخست ، پاره ۳۳) میآفریند ، سه هزارسال بی حرکت میمانند . این ثبوت و سکون و تغییر ناپذیری ، بیان « کمال آفرینش اهورامزداست » .

« هرمزد به همه آگاهی دانست که اهریمن ، هست و جهان را به رشک کامگی ... بیامیزد . پس او به مینوی ، آن آفریدگان را که برای مقابله با آن افرار در بایست ، فراز آفرید . سه هزارسال آفریدگان ، به مینوی ایستادند ، که بی اندیشه ، بی حرکت و ناملموس بودند » . کمال ، اندیشیده نمیشود ، چون اندیشدن ، جنبش در خرد است ، بلکه استوار بر همه آگاهیست ، و بیحرکت (تغییر ناپذیر) است ، و ناملموس (غیر جسمانی) است . همچنین در بندهشن ، بخش نخست پاره نهم ، میآید که « مینوی بی گردشی پدید آمد . آن مینو که آنچه هرمزد را است ، از آنچه به آغاز آفرینش داده شد ، دگرگون نشود . از مینوی بی گردشی ، کمال مقصود هرمز در آفرینش مادی آشکار شد » . همچنین کمال روشنی ، ایستادن و ماندن خورشید در میان آسمان در نیمروز است .

آفرینش جهان و انسان با موسیقی ۲۲

این مفهوم کمال، برضد مفهوم اصلی «کمال» در فرهنگ ایران است. کمال با باز آفرینی و فرشگرد تخمه در پایان (آغاز نوین) کار دارد. چنانکه در گزیده های زاد اسپرم، هنگامی که در باره فرشگرد و رستاخیز و باز آفرینی، سخن میگوید (بخش ۳۴، پاره ۲۹) میآید که «به سبب استواری باز آفرینی، همه چهره ها در پایان، به آغاز، همانند باشند. چنانکه مردم که هستی آنان از تخم (نطفه) است، از نطفه به وجود آیند و گیاهان که هستی آنان از تخمک است، کمال پایانی آنها نیز با همان تخم است». اندیشه فرشگرد در پاره ۲۶ همین بخش، روشنتر و آشکار تر میگردد. فرشگرد، خود زائی ماه در پایان هر ماهست (پاره ۲۶) «و فرشگرد کرداری به ماه همانند بود که پانزده شب در افزایش و پانزده شب در کاهش باشد. چون کاملاً ناپیدا شد، باز از نو بزاید... رستاخیز جهان و باز آفرینی از این طریق روشن میگردد».

این پدیده «از نوزائی» یا «از نوروئی» که تازه شدن، و خود آفرینی از نو باشد، کمال خوانده میشود، چون کمال، در اصل، همان واژه کمار = کمر = قمر است که هلال ماه بوده است، و در زبان پهلوی، کمال هم نوشته میشود. چرا قمر = ماه، کمال بوده است، چون نماد کیهانی فرشگرد، یا «خود زائی از نو» بوده است. بنا براین خود زائی از نو، نیاز به تحول، از حال به حال شدن دارد. بدینسان دیده میشود که تغییر و تحول، چون پدید آورنده تازگی و نویست، ستوده میشود و نیک شمرده میشود. برعکس ادیان سامی و نوری، که حرکت و تغییر و تحول را، فساد و تباهی و گناه و سقوط و اُفت میدانند، و فقط یک تحول را، کمال میخوانند، و آن تحول از کفر به ایمان است، که انسان با موعمن شدن به هر کدام این ادیان، از فساد و تغییر و تحول برای همیشه نجات می یابد، و از این پس «همیشه در کمال و در حقیقت و در روشنی، ثبوت و سکون و آرامش می یابد». تحول از ایمان به کفر، ارتداد است. کسب حقیقت و روشنی و کمال را یافت، دیگر مبتلا به سرگشتگی و آوارگی و پریشانی و دربدری جستجو نیست. مسئله از این پس، چسبیدن به حبل متین، و مقاومت و صبر و پشنگار در رفتن مداوم در راه راست (صراط مستقیم) است. نو آوری، بدعت است که بدترین گناه است. جستجو، لغزش و گمراهیست.